گزارشی درباره نقش هیأت‌های حسینی در پیروزی انقلاب اسلامی

شبکه‌سازی علیه آمریکا

■ محمدمهدی اسلامی ■

یکی از عوامل مؤثر در پیروزی نهضت اسلامی در ایران، نقش‌آفرینی هیأت‌های حسینی در آن بود. هیأت‌های حسینی که حامل پیام عاشورا بودند در مقاطع مختلف توانستند رژیم شاهنشاهی را به چالش کشیده و وادار به تسلیم کنند. این کارکرد هیأت‌ها نشان از حقیقت پیام نهضت حسینی و ظرفیت این نهضت برای الهام‌بخشی حرکت‌های اسلامی و نقش‌آفرینی در حوادث روز دارد؛ موضوعی که از نظر رهبر حکیم انقلاب نمی‌تواند از کارکرد هیأت‌های حسینی جدا شود: «هیأت‌ها نمی‌توانند سکولار باشند؛ هیأت امام حسین(ع) سکولار ما نداریم! هرکس علاقه‌مند به امام حسین(ع) است، یعنی علاقه‌مند به اسلام سیاسی است، اسلام مجاهد است، اسلام مقاتله است، اسلام خون دادن است، اسلام جان دادن است؛ معنای اعتقاد به امام حسین(ع) این است. اینکه آدم در یک مجلس روضه یا هیأت عزاداری مراقب باشد که مبادا وارد مباحث اسلام سیاسی بشود، این غلط است». گزارش زیر به نقش هیأت‌های حسینی در اتفاقات سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ که نقطه عزیمتی برای نهضت اسلامی در ایران بود، می‌پردازد:فروردین‌ماه ۱۳۴۳ وقتی امام خمینی رحمه‌الله پس از تحمل زندان آزاد شدند، در پیامی به اظهار تأسف از تسلط اسرائیل و عواملش بر شؤون مملکت و تمجید از مبارزه حماسی در عاشورای ۴۲ پرداختند و فرمودند: «اشخاص متدین را به جرم آنکه در عاشورا دسته راه انداخته‌اند و شعار ضداسرائیل با خود داشته‌اند، به حبس و زجر و شکنجه کشیدند و اکنون هم در حبس به سر می‌برند، با آنکه با کمال آرامش حرکت می‌کردند...». پیام امام امت اشاره داشت به برنامه‌های محرم سال ۴۲ شمسی که طی آن انبوه بی‌شمار شرکت‌کنندگان در راهپیمایی روز عاشورا به تظاهرات علیه انقلاب سفید پرداختند. امام(ره) اعلامیه‌های مؤثری در مقدمه‌سازی برای برنامه محرم صادر کردند که مهم‌ترین آنها ۵ روز قبل از شروع محرم یعنی در ۲۸ اردیبهشت‌ماه بود؛ شهید «شیخ فضل‌الله محلاتی» در خاطراتش نقل می‌کند که امام(ره) وی را مأمور کرد تا سران هیأت‌های عزاداری تهران را به جلسه‌ای فراخوانده تا برای اتخاذ تدابیر لازم جهت بهره‌برداری سیاسی از مجالس برنامه‌ریزی کنند.

■ شهید «عراقی»، حلقه اتصال امام خمینی(ره) با هیأت‌های مذهبی

مرحوم «حبیب‌الله شفیق» در خاطرات خود می‌گوید که هیأت‌های مؤتلفه اسلامی در آستانه محرم طی رایزنی‌هایی که با استاد مرتضی مطهری و دکتر بهشتی به عمل آوردند «قرار بر این شد که دهه محرم، اهل منبر و مداحان اهل بیت(ع) شعار تازه‌ای بسازند و برنامه‌های جدیدی را ارائه دهند؛ لذا به آقایانی که مرثیه و شعر می‌سرایند، اطلاع داده شد تا از اشعار نو برای دهه عاشورا استفاده کنند». در اجرای این برنامه، شهید «مهدی عراقی» که یکی از حلقه‌های اتصال امام خمینی(ره) با هیأت‌های مذهبی تهران بود، به سراغ مداحان و نوحه‌خوان‌های هیأت‌ها رفت و برای این منظور با آنان گفت‌وگو کرد. شهید حاج مهدی عراقی نیز در خاطراتش به‌طور تفصیلی از کوشش‌های خود برای جلب حمایت «شیخ‌الواعظین» تهران یعنی حجت‌الاسلام «محمدتقی فلسفی» سخن رانده و اضافه می‌کند که برای این منظور ناچار شده است از امام(ره) بخواهد تا نامه‌ای برای جلب نظر آقای فلسفی و خطاب به او بنویسد. متن نامه بدین شرح است: «حضرت حجت‌الاسلام آقای فلسفی لازم است از بیانات حساس جنابعالی در این وقت اختناق عجیب تشکر کنم. امروز، روزی است که حضرات مبلغان محترم و خطبای معظم، دین خود را به دین اثبات فرمایند... از قرار اغلب گویندگان محترم با ما هم‌آواز هستند. امید است، خداوند تعالی آن شوادی [= نادر] که از حبس، از زجر، از خوف بیم دارند [را] بیدار فرماید...». شهید عراقی در ادامه خاطراتش تصریح می‌کند که جلب نظر افرادی مانند مرحوم فلسفی از میان وعاظ و «حاج عباس زری‌باف» و «حاج ناظم» از میان مداحان تهران از این جهت اهمیت داشت که بسیاری از وعاظ و مداحان، پیرو و دنباله‌رو آنها بودند. همچنین شهید عراقی و یارانش موفق شدند که نظر برخی از لوطی‌های جنوب تهران همچون «طیب حاج‌رضایی» و «حسین رمضان‌یخی» را نیز جلب کنند.

■ سخنرانی‌های آتشین شهید «محلاتی» در هیأت بنی‌فاطمه

«هیأت بنی‌فاطمه» که جزو قدیمی‌ترین هیأت‌های تهران محسوب می‌شود و در آن مداحانی چون مرحوم «علی‌اکبر ناظم» و مرحوم «سیداسماعیل زری‌باف» مداحی می‌کردند نیز بازوی دیگر دسته‌های عزاداری در حمایت از نهضت امام(ره) بودند. گزارش‌های ساواک درباره هیأت بنی‌فاطمه حکایت از آن دارد که این هیأت به صورت دسته‌های سینه‌زنی در بازار تهران حرکت کرده و «نوحه‌ها و اشعار آن تماماً در حمایت از خمینی خوانده می‌شود». اما وعاظ دعوت‌شده آن هیأت نیز به تعبیر این سند «۲ طلبه تقریباً کم سن و سال، اما شجاع و بی‌باک» یعنی «شیخ فضل‌الله محلاتی» و «شیخ علی‌اصغر مروارید» بودند که هر دو بی‌پرده سخن می‌گفتند و در سخنرانی‌های خود در شب‌های محرم به شاه و دولت حمله می‌کردند. شهید محلاتی در خاطراتش با تایید جو و فضای سیاسی هیأت بنی‌فاطمه، نقل می‌کند که وی به همراه مروارید، واعظان آن هیأت بودند تا اینکه مروارید به قم عزیمت کرد تا مجالس آنجا را اداره کند. از این رو برای شب‌های باقی‌مانده شهید «مطهری» آمد که در نهایت بعد از منبر شب دوازدهم دستگیر شد؛ ولی شیخ فضل‌الله محلاتی توانست از دست مأموران امنیتی بگریزد. مرحوم زری‌باف در خاطراتش نقل می‌کند که چون پیام امام(ره) مبنی بر اینکه لازم است «وقایعی را که الان در کشور می‌گذرد به صورت نوحه و شعار بسرایید و در جلسات خودتان مطرح کنید» را از طریق شهید عراقی دریافت کرده، دست به کار شده است و از آنجا که خودش در روز واقعه مدرسه فیضیه قم در آن مدرسه حضور داشته و فاجعه را به چشم خود دیده بود، درصدد برآمد که وقایع آن را در قالب اشعار و نوحه بسراید تا در زمان حرکت دسته‌های سینه‌زنی بخواند. از این رو نوحه‌ای با این ترجیع‌بند جهت هیأت بنی‌فاطمه در روز تاسوعا سرایید: «قم دشت کربلاست - هر روزش عاشوراست - فیضیه قتلگاست - خون جگر علما - واویلا واویلا - شد موسم یاری مولاناالخمینی (دوباره)». «محسن رفیق‌دوست» یکی از اعضای هیأت بنی‌فاطمه نیز در خاطراتش نقل می‌کند که وی به اتفاق جمعی از جوانان مسجد «محمدی» در جلساتی این نوحه را تمرین کردند و در روزهای تاسوعا و عاشورا هیأت بنی‌فاطمه آن را دم گرفتند. عباس زری‌باف نیز در خاطرات خود تصریح می‌کند که علاوه بر نوحه مذکور، یک نوحه دیگر نیز درباره پایین انداختن طلاب از پشت‌بام فیضیه در جریان حمله مأموران امنیتی به آن مدرسه در ۲ فروردین ۴۲- که خود شاهد آن فجایع بود - سروده است. ابیات تکرار آن سروده از این قرار بود: «دانشگاه فیضیه - چون دشت ماریه طلاب دینیه - واویلا واویلا - افتاده جسم هر یکی‌شان از لب بام - خمینی خمینی - تو فرزند حسینی - تو حامی دینی». ناگفته پیداست که موارد یادشده تنها نمونه‌هایی از مجالس و محافل سیاسی در محرم ۴۲ و در پوشش مجلس عزاداری آن سال است. گزارش‌های بی‌شمار مأموران ساواک از مساجد تهران حاکی از غلبه روح سیاسی بر بیشتر مجالس پرجمعیت تهران در محرم سال ۴۲ است. براساس این گزارش به جرأت می‌توان ادعا کرد که ده‌ها تن از وعاظ پیشرو عامل پیام‌رسانی آموزه‌های نهضت در تهران شدند.

■ عاشورای سال ۴۲، نقطه مرکزی در شروع نهضت

عاشورای سال ۴۲ با عاشورای سال‌های دیگر متفاوت بود. مردم با رهنمود امام خمینی رحمه‌الله به دنبال فرودآوردن ضربه‌ای دیگر بر رژیم شاه بودند. مرحوم «عسگراولادی» در این‌باره می‌گوید: «راهپیمایی عاشورا محصول چند جلسه پی‌درپی است. امام(ره) در فروردین‌ماه به ما اجازه ندادند برای شهدای فیضیه برنامه‌ای داشته باشیم، بلکه در اردیبهشت‌ماه به‌عنوان چهلم شهدای فیضیه اجازه دادند که ما در تهران برنامه داشته باشیم. برنامه‌ها اول یکی در مسجد بازار دروازه حضرتی بود که آمدند و جلوی آن را گرفتند. دیگر آنجا به ترتیب آشنا شدیم. فردا شب را اعلام کردیم مسجد امین‌الدوله، پس فردا شب را مسجد حمام گلشن آقای «غروی» و همین‌طور گسترش پیدا کرد و بعضی شب‌ها تا ۲۰ جا برای مدرسه فیضیه برنامه برگزار می‌شد. اداره کردن این مراسم، ما را به هم نزدیک کرد. خدا رحمت کند شهید «صادق امانی» را، روی بارهای انبار آنها می‌نشستیم و برنامه‌ریزی می‌کردیم. انبارشان کنار سر قبر آقا بود و شاید ۱۰۰ تا کیسه بار روی هم می‌چیدند و ما می‌رفتیم آن بالا می‌نشستیم که اصلاً کسی حدس هم نمی‌زد که آنجا دور هم جمع شده‌ایم! در آنجا برنامه‌ریزی کردیم که از امام(ره) درخواست کنیم به ما اجازه بدهند که ما دسته ممتازی در روز عاشورا داشته باشیم. آقای «توکلی» و بنده و مرحوم «شفیق» رفتیم خدمت امام(ره) و شیوه راهپیمایی را که از جنوب تا شمال تهران آن روز، از مسجد «حاج ابوالفتح» به طرف دانشگاه و بازگشت به مدرسه «صدر» بود، برای امام(ره) گفتیم. ما گفتیم که علم و کتل نمی‌آوریم و با پلاکاردها و پرچم‌های بلند و با قرآن حرکت کنیم. امام(ره) فرمودند کار خوبی است و اجازه دادند». صبح عاشورای ۱۳۴۲ سیل جمعیت در تهران با شعارهایی که توسط شهید صادق امانی سروده شده بود از مبدأ راهپیمایی یعنی مسجد حاج ابوالفتح در میدان قیام حرکت کرد. پلیس از ابتدای صبح مسجد را در محاصره گرفته بود، اما سیل جمعیت آنان را به وحشت انداخت و نتوانستند مقاومتی کنند. پس از هماهنگی‌های لازم جمعیت به طرف دانشگاه تهران به حرکت درآمد. به گفته شهید «محمدصادق اسلامی»: «از همه دسته‌های مذهبی دعوت کردیم که در این راهپیمایی شرکت کنند. و امام(ره) هم تایید کردند و بویژه یکی از شعارهای ما را اصلاح کردند. این راهپیمایی اثر بسزایی در برخورد با رژیم داشت و شعارها عموماً ضدرژیم بود. شعاری که در این راهپیمایی داده می‌شد به وسیله مرحوم صادق امانی ساخته شده بود: «گفت عزیز فاطمه - نیست ز مرگ واهمه - تا به تنم روان بود - زیر ستم نمی‌روم - خمینی خمینی خدا نگهدارتو - بمیرد بمیرد دشمن خونخوار تو». جمعیت نزدیک کاخ (شاه) که رسید شعار باز هم عوض شد؛ مردم با کوبیدن پا به زمین و با مشت گره‌کرده فریاد می‌زدند: «تا مرگ دیکتاتورها نهضت ادامه دارد». رژیم هم در ابتدا عده‌ای از مأمورانش را فرستاده بود در مسجد حاج ابوالفتح در خیابان ری و اول مولوی که مانع از حرکت این دسته شود، ولی هجوم جمعیت موجب شد که در مسجد را شکستند و در آنجا جمع شدند و رژیم نتوانست مانع این راهپیمایی شود و دلیل آن هم این بود که آن روز عاشورا بود و احساسات مردم قوی و تند بود». در روز عاشورا و فردای آن، خیابان‌های تهران مملو از جمعیت عزاداری بود که با در دست داشتن تصاویر امام خمینی(ره) فریاد می‌زدند: «خمینی، خمینی، خدا نگهدار تو - بمیرد، بمیرد، دشمن جبار تو» هنگام عبور عزاداران از مقابل کاخ مرمر نیز شعار «پیروز باد ملت، بر شاه ننگ و نفرت» از سوی مردمی که اشاره به کاخ شاه داشتند تکرار می‌شد.

■ طیب مسلمان در مقابل دینش مقاومت نمی‌کند

محرم آن سال، محرم عجیبی بود؛ دسته‌های عزادار، یاری امام خمینی(ره) را همچون یاری سیدالشهدا علیه‌السلام در روز عاشورا می‌دانستند و ایران و قم را کربلا. اما یکی از زیباترین نقاط عطف عاشورای ۱۳۴۲، رویش حر انقلاب بود. آیت‌الله «سیدجعفر شبیری‌زنجانی» در این‌باره می‌گوید: «بعدها شهید عراقی نقل کردند که روزی که در قم در محضر امام(ره) بودیم؛ ایشان فرمودند: «امسال هیأت‌ها جهت‌دار باشند». ما به امام(ره) عرض کردیم مهم‌ترین هیأت متعلق به طیب است که طرفدار شاه است و اگر او مخالفت کند، کارها خراب می‌شود. امام(ره) فرمودند: «طیب مسلمان است و در مقابل دینش مقاومت نمی‌کند». و به این شکل بود که ما به فکر افتادیم با طیب صحبت کنیم. ما رفتیم و به طیب گفتیم آقای خمینی فرموده‌اند که طیب مسلمان است و در مقابل دینش نمی‌ایستد. همین که این حرف را زدیم، او سرش را پایین انداخت، بعد یکی از نوچه‌هایش را صدا زد و ۲۰۰ تومان پول به او داد و گفت برو و یک عکس از آقا تهیه کن که جلوی دسته قرار بدهیم. او قبلاً عکس شاه را بزرگ می‌کرد و جلوی دسته قرار می‌داد، ولی حالا می‌خواست عکس امام(ره) را بگذارد و دسته راه بیندازد. آن روز آمدند و به من گفتند که دسته طیب آمده و عکس حاج آقا «روح‌الله» را جلوی دسته گذاشته است. ما تعجب کردیم که جریان از چه قرار است، چون تا آن روز تصور می‌کردیم که طیب، فدایی شاه است». در روز ۱۲ محرم طیب را دستگیر کردند و تنها شرط آزادی وی را اعلام دریافت پول از امام(ره) برای آشوب اعلام کردند. طیب شرط را می‌پذیرد. آیت‌الله سیدجعفر شبیری‌زنجانی ادامه این ماجرا را چنین نقل می‌کند: «تا روز آخر هم آنها فکر نمی‌کردند از طیب رودست بخورند، به همین خاطر دادگاه او را علنی کردند و خبرنگارها آمدند که خبر را منعکس کنند. طیب وقتی پشت تریبون قرار می‌گیرد، لباسش را بالا می‌زند و نشان می‌دهد که سینه‌اش را سوزانده‌اند و می‌گوید که اینها این کار را کردند تا من بگویم که آقای خمینی به من پول داده تا این کار را بکنم. من اصلاً تا امروز ایشان را ندیده‌ام و اگر هم می‌دیدم، هرچه داشتم به ایشان می‌دادم، نه اینکه پول بگیرم. حالا هم حتی اگر کشته شوم، این تهمت را نمی‌زنم». از آن روز به بعد به او سخت می‌گیرند و حتی مساله اعدام را هم مطرح می‌کنند. آقای «کاتوزیان» که امام جماعت مسجدی در همان مناطق بود نقل می‌کرد که بعد از شهادت طیب، همسر او را دیده و از او پرسیده که طیب در آخرین ملاقات، به او چه گفته است؟ همسر طیب گفته بود: «بعضی چیزها را مجاز نیستم بگویم. ولی من به او گفتم: تو نان‌آور خانه هستی. و او جواب داد: به اندازه کافی نان گذاشته‌ام. اگر هم به فکر یتیم‌شدن بچه‌ها هستی، تا به حال چندین بار چاقو خورده و تا دم مرگ رفته‌ام و خدا را شکر که در اثر ضربه چاقو نمردم و ماندم تا در راه خدا کشته شوم». طیب گفته بود که حتی به او وعده داده‌اند اگر با آنها همکاری کند، مقام‌های بالایی به او می‌دهند، اما او خودش را در خواب با یاران امام حسین علیه‌السلام دیده است و ارزش ندارد که به خاطر مقام‌های دنیوی، آن مقام را از دست بدهد. به همسرش گفته بود برای من غصه نخورید.

■ شعارهای ضداسرائیلی و مقابله با ذلت‌پذیری در محرم سال ۴۳

سال بعد نیز هیأت‌های مذهبی همان خط قبل را دنبال کردند. امام(ره) در پیام ماه محرم سال ۴۳ نیز رابطه با اسرائیل را ننگ بزرگ شمرده و خواستار وحدت مسلمین برای مقابله با اسرائیل بود. این پیام منجر به بزرگداشت حادثه سال قبل شد. به گفته شهید محمدصادق اسلامی «در سالگرد ۱۵ خرداد اعلامیه‌ای با امضای ۴ نفر از علما به رهبری امام(ره) صادر شد و یک راهپیمایی اگرچه کوچک‌تر از سال قبل ولی متشکل‌تر و فشرده‌تر، مرکب از قشرهای مختلف جامعه از جمله دانشجویان، بازاریان و کارگران برپا شد. این راهپیمایی یک‌باره از زمین جوشید. به این ترتیب که با قرار قبلی و با بلند کردن پرچم، افرادی که قبلاً آماده شده بودند، اطراف پرچم‌ها جمع شدند و حرکت کردند. وقتی پلیس با خبر شد که راهپیمایی به نزدیک مجلس شورا رسیده بود و در آنجا حمله پلیس آغاز شد و ۵۰ نفر من‌جمله شهید عراقی را دستگیر کردند که حدود ۲ ماه در زندان شهربانی بود و پلیس نتوانست خط جمعیت‌های مؤتلفه را کشف کند و حتی ارتباط ایشان را با قضایای ۱۵ خرداد سال قبل بیابد». شهید مهدی عراقی درباره راهپیمایی سال ۴۳ می‌گوید: «بچه‌ها مقدمات دسته روز عاشورا را فراهم کردند. این دفعه از مسجد شاه قرار شده بود راه بیفتیم بیاییم خیابان سیروس و از آنجا هم بیاییم مجلس و از آنجا برویم به طرف دانشگاه. عکس‌های بزرگی از حاج آقا انداخته (شده بود) و آماده شده بود و پلاکاردها هم همان پلاکاردهای سال گذشته یک مقدارش بود... زد و خورد شد بین بچه‌ها و پلیس... البته توی آن درگیری و زد و خورد ۳۸ نفر دستگیر شدند که از جمله خود من بودم». یکی از محورها در راهپیمایی عاشورای سال ۴۳ «مقابله با ذلت‌پذیری در برابر دشمنان اسلام» بود. به گفته شهید «لاجوردی» که در همه صحنه‌های مبارزه علیه شاه و استکبار، نقش مؤثری را در جمع یاران داشت: «شهید همیشه زنده ما «مهدی» در تظاهرات عظیم سال ۴۳ که به ابتکار جمعیت‌های مؤتلفه اسلامی ترتیب یافت، سخنرانی پرهیجانی را ایراد کرد که در آن زمان و در چنان تظاهراتی، کمتر کسی را جرأت چنین کاری بود». این راهپیمایی تحرکی مجدد پس از کشتار بی‌نظیر شاه در ۱۵ خرداد بود که موجی نو را آغاز کرد. محور مبارزات امام(ره) از این پس در مقابله با «کاپیتولاسیون» آمریکایی شاه بود. مبارزاتی که به تبعید امام خمینی رحمه‌الله و فرزند بزرگوارشان حاج آقا «مصطفی» به ترکیه منجر شد و پس از آن موجی از افشاگری راه افتاد که بسیاری از مبارزان دستگیر، محاکمه و به زندان محکوم شدند.

■ شبکه‌ای علیه آمریکا

آنچه نهضت امام خمینی رحمه‌الله را در حد فاصل سال‌های ۴۲ تا ۵۷ زنده نگه داشت؛ عزاداری‌های محرم و صفر بود. ۲ تن از فروزان‌ترین روشنایی‌بخشان فضای سیاسی ایران در سال‌های اختناق پس از تبعید امام خمینی رحمه‌الله، حضرات آیات شهیدان «سعیدی» و «غفاری» بودند. این ۲ شهید اوج افشاگری‌های خود را در ایام محرم و صفر قرار می‌دادند و از فرصت عزاداری برای برادریابی بهره می‌گرفتند. «اسدالله بادامچیان» درباره رشته اتصال این مبارزات گفته است: «این بحثی که شما در اسناد ساواک می‌بینید که نوشته آیت‌الله سعیدی دارد یک هیأت راه می‌اندازد، دنباله همان بحث‌های جدی بود که بعد از یکی از مراسم عزاداری داشتیم. شهید سعیدی می‌گفت باید همان هیأت‌های ۱۰ نفره امام خمینی(ره) را فعال‌تر کنیم... «ژنرال هایزر» و دیگران در کتاب خاطرات‌شان نوشته‌اند که گروه‌ها و شبکه‌هایی هستند که بزرگ‌ترین جنگ‌های روانی را علیه ما به راه می‌اندازند، ولی ما نمی‌دانیم اینها چه کسانی هستند. به هرحال با دستگیری و شهادت ایشان موضوع مورد بحث ما نیز متوقف شد». این ارتباط متقابل مبارزان با علما تا آنجا ادامه یافت که هسته اصلی مبارزات در سال‌های ۵۶ و ۵۷ با مشارکت چهره‌های شاخص مبارزه و روحانیت شکل گرفت. جرقه این تشکیلات با درج مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات و توهین به امام خمینی رحمه‌الله در ۲۷ محرم برابر با ۱۷ دی‌ماه ۵۶ آغاز شد. ۲ روز بعد در حالی که ماه محرم هنوز به پایان نرسیده بود، تظاهرات طلاب و مردم در قم به خاک و خون کشیده شد. رژیم شاه با توجه به تجربه ۱۵ خرداد تصور می‌کرد که این‌بار نیز با سرکوب تظاهرات مردم می‌تواند موج اعتراضات را فروبنشاند؛ غافل از آنکه ملت ایران با الهام از فرهنگ عاشورا، دست از مبارزه برنداشته و با تکیه بر تجربیات قبل، حرکت جدیدی را برای سرنگونی رژیم وابسته به بیگانگان آغاز کرده بود. امام خمینی رحمه‌الله طی پیامی، قیام ۲۹ محرم (۱۹ دی) در قم را ادامه قیام ۱۵ خرداد ۴۲ دانسته و اقدام رژیم را محکوم نمودند. پس از آن بود که مردم مبارز ایران با استفاده از سنت دینی برپایی اربعین که خود بخشی از شعائر حسینی است، قیام مردم قم را به تبریز، یزد، کرمان و سراسر ایران گسترش دادند و بدین ترتیب سال سرنوشت‌ساز ۵۷ فرارسید. عید نوروز سال ۵۷ که مصادف بود با چهلم شهدای تبریز، عزای عمومی اعلام شد و پس از آن بود که روند اعتراضات تا روز عاشورای همان سال روندی صعودی را طی کرد.

■ این نهضت حسینی، تماشاچی ندارد

محرم سال ۵۷ برای رژیم شاه یک کابوس وحشتناک بود. شخصیت امام خمینی رحمه‌الله برای مردم، امام حسین علیه‌السلام را تداعی می‌کرد و شخصیت شاه، یزید را. مردم در ضمن شعارهای خود خطاب به کسانی که هنوز در حاشیه خیابان‌ها انقلاب را تنها تماشا می‌کردند شعار می‌دادند: «این نهضت حسینی، تماشاچی ندارد». شعاری که باعث می‌شد هر روز بر خیل تظاهرکنندگان افزوده شود.

■ فلسفه مبارزه با پهلوی از دیدگاه امام

امام خمینی رحمه‌الله در سخنرانی روز اول محرم در «نوفل‌لوشاتو» با اشاره به فلسفه قیام امام حسین علیه‌السلام و مسؤولیت مردم ایران در این مقطع فرمودند: «همان‌طوری که سیدالشهدا(ع)، به تکلیف شرعی الهی می‌خواست عمل بکند، غلبه [هم] می‌کرد، تکلیف شرعی‌اش را عمل کرده [بود]، مغلوب هم می‌شد، تکلیف شرعی‌اش را عمل کرده [بود]. قضیه، تکلیف است؛ قضیه این است که مقابل یک نفری که دارد همه حیثیات اسلام و مسلمین را می‌برد و سلطه پیدا کرده است بر مقدرات مسلمین و سلطه می‌دهد کفار را بر بلاد مسلمین، ارتش ایران را به دست مستشارهای آمریکایی می‌سپارد، مخازن ایران را به جیب این و آن می‌کند، فرهنگ ایران را ضایع کرده... یک همچو آدمی که بر مسندی نشسته است، این استنکار لازم دارد. یعنی بر همه مردم لازم است که این را به او بگوید که بیا پایین از این مسند؛ همه مکلف هستند». پس از این سخنرانی، روزشماری برای راهپیمایی بزرگ روز عاشورا آغاز شد. راهپیمایی روز عاشورا در مرکز مبارزات تصمیم‌گیری و مورد تایید امام امت قرار گرفت. «احمد بهاری‌فرد» - از همراهان شهید عراقی در پاریس - در این‌باره می‌گوید: «امام به شهید عراقی فرموده بودند که برنامه راهپیمایی تاسوعا و عاشورا را درست کنید و دومرتبه برگردید به پاریس. از پاریس به تهران آمد و راهپیمایی تاسوعا و عاشورا را راه انداخت. شهید عراقی از شب قبلش برنامه‌ها را ردیف کرد. در منزل شهید عراقی برای همان راهپیمایی جلسه‌ای بود. آقای «عسگراولادی» و آقای «توکلی‌بینا» و خیلی از آقایان بودند. ما در هیأت ثامن‌الائمه بودیم و عکس امام(ره) را در آنجا چاپ کرده بودیم. صحبت شد که در روز راهپیمایی، هر گروه و دسته‌ای عکس شهید خودش را می‌آورد. ما می‌خواهیم عکسی بیاوریم که در تمام راهپیمایی از آن استفاده شود و وحدت رویه باشد. آن روزها هر کسی عکس شهید خودش را می‌آورد. البته عکس آقایان علما و همین‌طور عکس دکتر «شریعتی» را هم می‌آوردند و این کار باعث می‌شد که وحدت کلمه نباشد. عکس [امام] را به شهید عراقی نشان دادم، انگار خدا دنیا را به او داد. پرسید: تو از این عکس داری؟ گفتم: بله، هزار تا داریم. آماده است. صبح کجا ببریم؟ شهید عراقی آدرسی داد که به آنجا ببریم. آقایان «عسگراولادی»، «توکلی‌بینا»، «حاجی حیدری» و همه کسانی که آنجا بودند خیلی خوشحال شدند».

■ گروهک‌هایی که از دریای مردم جدا شدند

درباره محتوای شعارها، گروه‌های نهضت آزادی و ملی‌گرا و برخی چهره‌های محافظه‌کار گفته بودند که در صورتی در راهپیمایی روز تاسوعا شرکت می‌کنند که شعار علیه سلطنت داده نشود. شهید محلاتی در این‌باره در خاطرات خود گفته است: «یادم هست دکتر «سحابی» گفته بود که بهتر است به همان ترتیبی که اروپایی‌ها اعتراض دارند، سکوت کنیم و هرچه می‌خواهیم بگوییم و خواسته‌های‌مان را روی پرده بنویسیم و برداریم و حرکت کنیم و این، اثرش در دنیا بیشتر است. نهضت آزادی هم اعلامیه داده بود که شعار مرگ بر شاه داده نشود. من خیلی عصبانی شدم و شب یادم هست که جلسه گذاشتیم. من تلفن کردم به همان ستاد برگزاری مراسم، به برادرانی که بالا بودند در نزدیکی حسینیه ارشاد... گفتیم که این نمی‌شود و فردا باید شعار مرگ بر شاه داده شود. افراد را جمع کردیم فرستادیم توی بخش‌های مختلف، حتی از روحانیت مبارز، هرکدام‌مان تقسیم می‌شدیم به یک منطقه‌ای که شعارهای آن منطقه را کنترل و هدایت کنیم».

■ فریاد میلیونی عزاداران: شاه باید برود

تظاهرات روز تاسوعا به‌صورت مقدمه‌ای برای تظاهرات گسترده و باشکوه روز عاشورا درآمد. روز عاشورا با آنکه عده‌ای از محافظه‌کاران، حاضر به اعلام راهپیمایی نشدند، اما جمعیت عظیم‌تر از روز تاسوعا شد. در آن روز، مردم به همان سیاق روز قبل در دسته‌های عزاداری از محلات و خیابان‌های مختلف تهران به طرف مسیر میدان امام‌حسین(ع) - میدان آزادی به راه افتادند و سیل خروشان جمعیت در طول این مسیر و شعارهای کوبنده آنان، پاسخی شد برای سردمداران رژیم که «باید بروند»؛ موضوعی که در قطعنامه پایانی مراسم، میلیون‌ها نفر با تکبیر خود بر آن صحه گذاشتند. شعارهای روز عاشورا داغ‌تر از روز قبل بود و به قول «قره‌باغی» اگر «روز تاسوعا فقط گروه‌هایی در چند نقطه می‌خواستند شعار تند علیه اعلی‌حضرت بدهند» در روز عاشورا، همه مردم یک‌صدا شعار مرگ بر شاه را سردادند. حضرت امام‌خمینی رحمه‌الله که با ارشادات خود و از طریق نمایندگان خویش در تهران که همان اعضای شورای انقلاب بودند، این تظاهرات را رهبری می‌کرد، در یک سخنرانی که به فاصله چند روز بعد ایراد کرد، حرکت مردم در روز عاشورا را نشانه پختگی و نیز عقلایی بودن نهضت اسلامی دانست که امت مسلمان از طریق آن به دنیا اعلام کردند می‌توانند کنترل خود را به دست بگیرند: «روز نهم و دهم، تاسوعا و عاشورا، مردم اعلام کردند ما این شاه را نمی‌خواهیم. اهالی مملکت می‌خواهد مستقل باشد، سرنوشت اهالی دست خودش باشد».

■ سفیر وقت انگلستان: خیابان‌ها مملو از جمعیت بود

«آنتونی پارسونز»، سفیر وقت انگلستان در ایران که اتاق محل کارش مشرف به مسیر تظاهرات بود، روایتی زنده و گویا از این واقعه ارائه می‌دهد: «راهپیمایی تاسوعا و عاشورا از نظر عظمت و انضباط و یکپارچگی، نمونه و بی‌سابقه بود. سفارت انگلیس که در مرکز تهران واقع شده، مشرف بر خیابان فردوسی است که یکی از راه‌های اصلی عبور راهپیمایان از جنوب شهر به طرف میدان شهیاد (آزادی) بود. هر دو روز از ساعت ۹ صبح تا وقت ناهار من در پشت پنجره اتاق خود صفوف راهپیمایانی را که از خیابان فردوسی می‌گذشتند نظاره می‌کردم. در مدت ۳ تا ۴ ساعت عرض این خیابان و پیاده‌روها مملو از جمعیتی بود که برای پیوستن به صفوف سایر راهپیمایان در حرکت بودند. سیل جمعیت تا آنجایی که چشم آدم کار می‌کرد موج می‌زد. این خیابان فقط یکی از مسیرهای راهپیمایی بود و من ارقام یک تا ۱/۵ میلیون را اغراق‌آمیز نمی‌دانم. بیشتر تظاهرکنندگان از کسبه و بازاریان و افراد طبقه متوسط بودند و بسیاری از آنان زنان و مردان خوش‌لباس و مرتب بودند. منظره آن را من هرگز فراموش نمی‌کنم و هنگامی که به سیل جمعیت نظاره می‌کردم، پیش خود می‌اندیشیدم که دولت با رفع ممنوعیت این راهپیمایی چه کار عاقلانه‌ای کرده است. در خیابان‌ها حتی یک سرباز یا پلیس هم دیده نمی‌شد ولی نظم جمعیت فوق‌العاده بی‌نظیر بود». غروب ۲۰ آذر ۵۷، هنگامی که مراسم شام غریبان حسینی تدارک دیده می‌شد؛ فجر طلوع خورشید در ۲۲ بهمن‌ماه حتی برای نظریه‌پردازان «جزیره ثبات» نیز آشکار شده بود. آنچنان که جیمی کارتر نیز در مصاحبه‌ای رسمی نسبت به تداوم حکومت شاه ابراز تردید کرد.

منبع: دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای